

عوامل اقتصادی تاثیرگذار بر مناسبات صفویان با عثمانی در خلال سال‌های

۱۵۰۱ تا ۱۵۶۲ م

شهاب‌الدین صفوی^۱

فیض‌اله بوشاسب‌گوشه^۲

ناصر جدیدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰

چکیده

بی‌ثباتی در روابط سیاسی دوکشور ایران و عثمانی سابقه‌ای طولانی داشته است و عوامل متنوعی در تداوم این وضعیت نقش داشته‌اند. مقاله‌ی پیش رو ضمن بررسی نقش این عوامل نشان می‌دهد که اصطکاک در روابط سیاسی الزاماً به معنای گسست و تخاصم در سایر حوزه‌ها به ویژه در حوزه روابط اقتصادی نمی‌باشد و روابط اقتصادی و تجاری این دو کشور به رغم سابقه تنش میان آنها، به‌طور مستمر و نیرومند برقرار بوده است. باین همه در در دوره‌ی آغازین حکومت صفویه یعنی از زمان جلوس شاه اسماعیل تا پایان دوره‌ی سلطنت شاه طهماسب و باتوجه به دشمنی‌های دولت‌های ایران و عثمانی، روابط اقتصادی و تجاری که تابع وضعیت سیاسی بود، با چالش جدی روبه رو شد. هر دو دولت تلاش کردند از امتیازات اقتصادی خود در حکم ابزار فشار استفاده کنند. ازسوی دیگر، کاهش اقتدار دو دولت و ورود غربیان در معادلات خلیج فارس و شرق مدیترانه، علاوه بر کاهش تعیین‌کنندگی سیاسی صفویان و عثمانی در منطقه، نقش و توان تجاری آنها را به‌طور جدی کاهش داد. در این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی جنبه‌های مختلف روابط اقتصادی این دو دولت و تأثیر آن بر مناسبات سیاسی بررسی خواهد شد. هدف از انجام پژوهش حاضر واکاوی تأثیر اقتصاد بر مناسبات ایران و عثمانی در خلال سال‌های ۱۵۰۱ تا ۱۵۶۲ م می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: صفویان، عثمانی، مناسبات، عوامل اقتصادی

۱- دانشجوی دکتری تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (shahabsafavi31@yahoo.com)

۲- استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (f.boushasb@yahoo.com)

۳- استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (n_jadidi@yahoo.com)

مقدمه

خاندان صفوی پس از دو قرن و دهه‌ها فعالیت مذهبی، سیاسی سرانجام در آغاز قرن دهم هجری و تحت تأثیر انضباط حاکم بر روابط صوفیانه و با درک صحیح از شرایط سیاسی روزگار بر ایران استیلا یافتند. این خاندان با تعریفی انقلابی و جهادگرانه از باورهای تصوف- که قبل از آن هم در نهضت سربداران و مرعشیان سابقه داشت - موفق شدند پس از تجاربی نا موفق، سرانجام توسط شاه اسماعیل اول، ضمن یکپارچه سازی مرزهای ایران، با رسمیت بخشیدن به تشیع در این قلمرو، تفاوتی معنادار و مشخص با سرزمین‌های اهل سنت شرق و غرب خود بوجود آورده و دولتی بزرگ و بی سابقه تحت رهبری شیعیان دوازده امامی ایجاد کنند.

آشکار است که این اتفاق با برخورد نه چندان دوستانه جهان سنت علی‌الخصوص امپراتوری عثمانی روبرو گردید. نبرد با عثمانی‌ها که به شدت رنگ مذهبی به خود گرفته بود تا سال‌های پایانی حاکمیت صفویه ادامه یافت و دولتین ایران و عثمانی هیچ گاه به معنای واقعی کلمه نخواستند و نتوانستند سوءتفاهمات فی مابین را از میان بردارند.

از آنجایی که دولت عثمانی علاوه بر این که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین همسایه ایران روزگار صفوی به حساب می‌آمد، به لحاظ موقعیت جغرافیای اقتصادی نیز از مرتبه مهم و حایز اهمیتی برخوردار بود. در واقع راه مستقیم و ساده تر زمینی رسیدن به بازارهای اروپا از قلمرو عثمانی می‌گذشت. این مزیت باعث می‌گردید ایرانیان در غیاب بازرگانی دریایی، وابستگی ویژه‌ای به این سرزمین در تجارت با مغرب زمین داشته باشند. از طرف دیگر این وابستگی سبب می‌شد تا دولت امپراتوری در ادوار مختلف تاریخی علاوه بر سودجویی از ترانزیت (باج حمل) کالا؛ از این امتیاز در تحت فشار قرار دادن صفویان و گرفتن امتیارات سیاسی استفاده نماید. به هر حال تجارت و بازرگانی و صادرات و واردات کالا بین ایران و عثمانی، به دلیل گستردگی مرزهای مشترک و هم‌چنین پیوندهای فرهنگی، اجتماعی دیرین غیر قابل اغماض به نظر می‌رسید.

با این همه این روابط همواره در روزگار حاکمیت صفویان تحت تأثیر اختلافات سیاسی، مذهبی تمام نشدنی طرفین قرار داشت. در پاره‌ای از زمان‌ها اوضاع در پی جنگ‌ها چنان وخیم می‌شد که روابط رسمی اقتصادی ممنوع می‌شد و صادرات ایران از طریق عثمانی تقریباً غیر ممکن می‌گردید. و در نتیجه تأثیرهای منفی خود را در تجارت دو کشور و حتی تجارت بین‌المللی باقی می‌گذاشت.

در حوزه‌ی مناسبات اقتصادی ایران و عثمانی طی سال‌های ۱۵۶۲-۱۵۰۱ م پژوهش مستقلی انجام نشده است و دستیابی به آن در منابع این دوره نیاز به بررسی دقیق تری دارد. گرچه چندین کتاب و مقاله وجود دارد که به بررسی مناسبات صفویان با دولت عثمانی و نقش هر کدام از پادشاهان در این ادوار پرداخته اند از جمله آنان روابط سیاسی و دیپلماتیک ایران و جهان در عهد صفویه نوشته امیرحسین برازش نیز از جدیدترین تالیفات در زمینه روابط خارجی عصر صفوی و بویژه منازعات میان این سلسله با همسایگان خود می‌باشد. تاریخ ایران کمبریج - بخش مربوط به دوره صفویه - ترجمه یعقوب آژند نیز بالاینکه چند دهه از تالیف آن می‌گذرد، جزو تحقیقات قابل تامل می‌باشد. این اثر نیز از بحث منازعات سلسله صفویه با دیگر دول غافل نمانده است. همچنین سومر، فاروق (۱۳۷۱) "در کتاب نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفوی" با ترجمه‌ی احسان اشراقی محمد تقی امامی به نقش قومیت‌های ایرانی و ترک در تشکیل دوامپراطوری به صورت مجزا پرداخته و آن را مورد تحلیل قرار داده که در جای خود جالب و تازه می‌باشد. وی این کتاب را بر اساس اسناد اولیه نوشته است. در کتابی دیگر شاه، استانفورد جی، (۱۹۷۷) کتابی با عنوان "History of the ottman Empire and modern Turkey" منتشر کرده است که شامل دو جلد می‌باشد جلد اول آن ظهور و سقوط امپراطوری عثمانی (۶۷۹-۱۲۲۳ ه. ق) را شامل می‌شود و چگونگی تشکیل این امپراطوری را. این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمندی در خصوص حضور عثمانی‌ها در خلیج فارس می‌باشد. از مقالات منتشر شده هم می‌توان به مقاله "عوامل اقتصادی تنش میان صفویه و عثمانی در قفقاز و پیامدهای آن" به نویسندگی جهانبخش ثواقف و احمد لعبت فرد می‌باشد که به قفقاز و منافع اقتصادی آن و درگیری‌های ایران و عثمانی در آنجا پرداخته است. از دیگر مقالات در این زمینه مقاله‌ی "مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاه طهماسب" تالیف سید حسن قریشی و مرضیه برزن است که به مسائل سیاسی و جنگ و گریزهای شاه طهماسب و عثمانی‌ها پرداخته است.

در پژوهش حاضر این پرسش مطرح می‌شود که در حکومت صفویان خلال سال‌های ۱۵۰۱ تا ۱۵۶۲ م، روابط اقتصادی در مناسبات ایران و عثمانی چه نقشی ایفا کرد؟ باتوجه به پرسش باید این فرضیه را مطرح کرد که در دوره‌ی موضوع بررسی مناسبات اقتصادی میان ایران و عثمانی تحت تاثیر شدید منازعات طرفین بوده است و از آن به عنوان اهرم فشار بر یکدیگر استفاده می‌کردند.

در مقاله حاضر، نگارنده بر آن است که در خلال بررسی اجمالی روابط سیاسی ایران و عثمانی در دوران حاکمیت شاه اسماعیل اول تا شاه طهماسب اول، نقش عوامل و روابط اقتصادی را در

مناسبات این دو کشور تحلیل و ارزیابی کند. در این بین، تأثیرهای دولت‌های اروپایی در مناسبات سیاسی و تجاری در کانون توجه قرار گرفته است و جنبه‌های مختلف این تأثیرها بررسی خواهد شد.

تأثیر گسترش امپراتوری عثمانی بر تجارت جهانی

اعتلای امپراتوری عثمانی در نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم تأثیر عظیمی بر تجارت مابین شرق و غرب، بر جای گذاشت. ترقی جایگاه این امپراتوری به لحاظ جغرافیای سیاسی (ژئوپولیتیکی) موجب شد که عثمانی‌ها بر بخش عظیمی از سرزمین‌های میان آسیا و اروپا استیلا یابند، از سوی دیگر حاکمیت امپراتوری بر ناحیه‌ی "بوسفور" عثمانی‌ها را قادر می‌ساخت که بر جریان تجارت مابین دو قاره‌ی آسیا و اروپا و همچنین میان دریای سیاه و دریای اژه تأثیر گذار باشند. این تفوق امپراتوری عثمانی به منزله‌ی تهدیدی برای همسایگان مسلمان و همچنین بازرگانان جمهوری‌های خودمختار ایتالیایی به شمار میرفت.

شبه جزیره‌ی آناتولیا به واسطه‌ی معبری جهت تجارت مابین ایران و سوریه از سویی و ترکیه و اروپا از دیگر سو، اهمیت بسیاری داشت. مسیرهای عبور کاروان‌های تجاری از غرب ایران به سوریه، قبل از رسیدن به بازارهای فروش، می‌بایست از ارتفاعات آناتولیا، که تحت تسلط امپراتوری عثمانی بود، عبور کنند. از سوی دیگر، تسلط امپراتوری عثمانی به منزله‌ی تهدیدی برای آسیای صغیر به شمار می‌رفت، این تهدید بیش از آنکه متوجه "مملوک"ها باشد منافع "آق قویونول"ها را به خطر می‌انداخت چرا که آق قویونول‌ها وابستگی شدیدی به مسیرهای تجاری مابین مدیترانه و اروپا داشتند. با این وجود، آق قویونول‌ها روطب تجاری فعالی با آناتولیا داشتند و این تجارت وابسته به مسیرهای مهمی در آناتولیا بودند که دمشق را به قونیه و بورسا متصل می‌کردند. این همان مسیری است که برتراندون د لا بروکویر^۲ بازرگانان اروپایی بسته شد و تجارت خارجی ایران به مسیرهای تجاری ای وابسته شد که خارج از قلمرو امپراتوری اش قرار داشتند.

مسیرهای آناتولیا نقش غیر قابل انکاری در مبادلات تجاری ایران بر عهده داشتند و همین اهمیت یکی از اصلی‌ترین دلایل نزاع مابین اوزون حسن (پادشاه آق قویونلو) و سلطان محمد دوم (پادشاه عثمانی) به شمار می‌رفت.

جهت سفر به ترکیه از آن عبور کرد (La Brocquier, 341-307: 1848) و همچنین کاروان‌های زیارتی عثمانی از آن برای سفر به مکه و مدینه‌ی مقدس از آن استفاده می‌کردند بر

خلاف سوریه، وضعیت اقتصادی ایران به واسطه تسلط عثمانی‌ها بر آناتولیا به مخاطره افتاد. ایران یک مرکز مبادلاتی مهم مابین چین (۷۵: ۱۸۵۹، clavijo) و هند (Duarte Barbosa، 1918، 1:68-81 و 91-97) از یک سو و دریای سیاه و نواحی جنوبی اروپا از سوی دیگر، به شمار می‌رفت. (کنتارینی، ۱۳۴۹، ۱۳۸ - ۱۶۴) به دنبال سقوط امپراتوری مغول‌ها در ایران و پایان حکومت ایلخانان در سال ۱۳۳۶ م/۷۳۶ ه. ق، مرزهای این امپراتوری بر روی تبریز به عنوان پایتخت آق قویونلوها از مسیرهای متعددی به آناتولیا مرتبط می‌شد: مسیر تبریز به ترابوزان از خوی، اخلات، خارپوت، ارزروم و بایبورت می‌گذشت (۸۶-۸۳: ۱۸۷۳، Barbaro) و در سمت شمال غربی نیز می‌بایست از مسیر منتهی به بورسا، پایتخت سابق امپراتوری عثمانی عبور کند (۵۲-۵۰: ۱۹۷۳، Inalcik). مسیر سوم که تبریز را به قونیه - پایتخت "کارمان"‌ها - متصل می‌گردانید از سیواس، قیصری و آکسارای می‌گذشت (فریز، ۲۱۶: ۱۳۸۸-۲۱۷). همچنین یک مسیر موازی دیگری که قونیه را به تبریز متصل می‌گردانید از ناحیه‌ی تحت تسلط فرزندان رمضان - که رعیت‌های مملوک بودند - و ماردین و خوی عبور می‌کرد (۵۱-۴۶: ۱۸۷۳، Barbaro). علاوه بر این مسیرها، مسیرهای دیگری تبریز را به سوریه (۱۹۷۰: ۲۱۱، Inalcik)، هند (۸۳-۸۰: ۱۸۷۳، Barbaro)، چین (۱۷۳: ۱۸۵۹، Clavijo، ۷۵: ۱۸۷۳، Barbaro) و جزیره هرمز (۸۳-۸۰: ۱۸۷۳، Barbaro) مرتبط می‌گردانید حال آنکه مسیر دیگری با گذر از قزاقستان به بخش گرجی آستراخان که در نزدیکی دهانه‌ی رود ولگا واقع بود، منتهی می‌شد. یک بازرگان در آستراخان می‌توانست با عبور از رود ولگا به سوی بالا به مسکو برسد و یا اینکه از طریق راه خاکی به تانا و کفّه در شبه جزیره‌ی کریمه برسد (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۱۳۸-۱۵۸ و ۸۹-۸۶: ۱۸۷۳، Barbaro).

جنوا پس از انعقاد عهدنامه‌ی نیمفائوم در ۱۳ مارس سال ۱۲۶۱ میلادی با مایکل هشتم، امپراتور بیزانس، موقعیت مناسبی را در دریای سیاه دارا گردید (۴۳۰-۴۲۸: ج ۱، Heyd، ۱۹۵۹) در حالی که ونیز - رقیب جنوا - مشغول تجارت با ناحیه‌ی لوانت (ناحیه‌ی ای واقع در بخش شرقی دریای مدیترانه) بود و امپراتوری مملوک عمده‌ترین شریک تجاری اش به شمار میرفت. جنوایی‌های ساکن گالاتا با پیش بینی سقوط قسطنطنیه با سلطان محمد دوم پیمان نامه‌ی بی طرفی منعقد کردند (۲۱۸: ۱۹۷۵، Doukas).

در تابستان سال ۱۴۵۳ میلادی خانواده‌ی جنوایی "گاتیلوسی" که بر تعدادی از جزایر دریای اژه حاکمیت داشت، یک هیئت نمایندگی را به نزد سلطان فرستاد و از او خواست که تبریکات این خانواده

را پذیرا باشد و همچنین حق حاکمیت این خانواده را بر جزایر مذکور، به رسمیت بشناسد. سلطان محمد دوم در مقابل دریافت سالانه ۳ هزار سکه‌ی طلا با این درخواست موافقت کرد (ج: ۲، ۱۹۵۹، Heyd). با این وجود حق حاکمیت جنوا که سلطان محمد دوم آن را به رسمیت شناخته بود دیری نپایید: در فاصله‌ی سالهای ۱۴۵۵ تا ۱۴۵۸ امپراتوری عثمانی با اعزام ناوگان‌هایی نظامی، بخش اعظم جزایر دریای اژه را به امپراتوری خود، منضم ساخت. چهار سال بعد و در سال ۱۴۶۲، جزیره‌ی لمنوس به دست سلطان محمد، سقوط کرد. حاکمیت این جزیره را ماهونا که یک بازگان جنوایی بود بر عهده داشت و از این پس ملزم شده بود که سالانه ۶ هزار سکه‌ی طلا به عنوان خراج به امپراتوری عثمانی بپردازد (۳۲۲-۳۲۰: ج ۱، ۱۹۵۹، Heyd و پورگشتال: ج ۳: ۱۳۶۷: ۸).

و نیز، که جزء متصرفات امپراتوری منقرض شده‌ی بیزانس به شمار می‌آمد، سرنوشت مشابهی با جنوا پیدا کرد. جمهوری سنت مارک با وجود حمایت پیشین خود از امپراتوری بیزانس، به واسطه‌ی قراردادی تجاری که در سال ۱۴۵۴ میلادی با سلطان محمد دوم بسته بود، امنیتش تضمین گشته بود. (۳۱۷-۳۱۵: ج ۲، ۱۹۵۹، Heyd). مستعمرات ونیز در موری (Morea) به ویژه ناکسوس، نگرپونت، کورون، مودون، لپانتو، ناوارینو و آرگوس، به زودی تبدیل به محل نزاع مابین ونیز و امپراتوری عثمانی شدند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۳: ۱۷).

با کاهش میزان خراج سالیانه‌ی آتن توسط سلطان محمد دوم و همچنین الحاق نواحی موری به امپراتوری عثمانی، متصرفات ونیز در این ناحیه بیش از پیش مورد تهدید قرار گرفتند. (۲۵۸-۲۵۷: ۱۹۷۵، Doukas و ۱۵۹-۱۵۱ و ۱۳۶-۱۲۶: ۱۹۷۰)، Kritvoulos در سال ۱۴۶۳ میلادی امپراتوری عثمانی توانست بر تنشی که به واسطه‌ی پناهندگی یکی از رعیت‌های "پاشا" (حاکم) ی آتن به کورون به وجود آمده بود و برای متصرفات ناحیه‌ی مورون و نیز تهدیدی به شمار می‌آمد، غلبه کند (۵۶۵-۵۶۳: ج ۲، ۱۸۲۱، Daru). این تنش و نزاع با امضاء عهدنامه‌ی ای در ۲۶ ژانویه‌ی ۱۴۷۹ میلادی، خاتمه یافت. به واسطه‌ی این عهدنامه، ونیز نگرپونت را به امپراتوری عثمانی واگذار کرد و همچنین ملزم به پرداخت غرامت شد (۳۲۷: ج ۲، ۱۹۵۹، Heyd). با این اوصاف، امپراتوری عثمانی، حضور ونیزی‌ها در موری را مانعی جهت توسعه‌ی قلمرو خود در دریای آدریاتیک و اژه به شمار می‌آوردند. در سال ۱۴۹۸ و نیز ضمن مخالفت با طرح فرانسه در راستای الحاق میلان به قلمرو این کشور، وارد اتحادی ضد عثمانی شد. اخبار این وقایع موجب تشکیل اتحادیه‌ی ای توسط فلورنس شد (۶۵-۶۰: ۱۹۴۸، Fisher) سلطان بایزید دوم با بهره گرفتن از شکاف ایجاد شده مابین فرانسه و

و نیز مبارزه ای را علیه نواحی تحت حاکمیت و نیز در موری و دالماتی شروع کرد. علیرغم کمک ناوگان فرانسه و همچنین گشوده شدن جبهه‌ی دومی علیه امپراتوری عثمانی در مجارستان، جمهوری سنت مارک و نیز قادر به ایستادگی در مقابل امپراتوری عثمانی، نبود. بایزید دوم بخش عظیمی از موری شامل مودون، کورون و لپانتو را تسخیر کرد (۳۳۱-۳۳۰: ج ۲، Heyd، ۱۹۵۹).

سرانجام و نیز ی‌ها در عهدنامه‌ی صلحی که در ۱۴ دسامبر ۱۵۰۲ امضا کردند، حاکمیت امپراتوری عثمانی را بر موری به رسمیت شناختند (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۴: ۷۴، ۸۸-۸۳: Fisher، ۱۹۴۸، ۳۳۱: ج ۲، Heyd، ۱۹۵۹).

در اواخر قرن پانزدهم میلادی، امپراتوری عثمانی بر آناتولی، یونان و دریای اژه تسلط یافته بود. در این میان تنها جزایر چپوس و رودس که به ترتیب تحت حاکمیت جنوایی‌ها و شوالیه‌های سنت جان قرار داشتند، توانستند در مقابل عثمانی‌ها مقاومت کنند. تلاش اولیه‌ی عثمانی‌ها برای تسخیر سواحل شمالی دریای سیاه با شکست مواجه شد. استفان کبیر، شاهزاده‌ی مولداوی، در مقابل مهاجمین به شدت مقاومت کرد و توانست آنها را شکست دهد (۳۲۳-۳۲۲: Bratianu، ۱۹۶۹). این موفقیت، به طور موقت عثمانی‌ها را در دستیابی به دو ناحیه‌ی مهم کیلیا و آکرمن که مسیر تجاری مابین مولداوی و نواحی واقع شده در اروپای مرکزی بود، ناکام گذاشت (۳۲۲: Bratianu، ۱۹۶۹). در همان سال، امپراتوری عثمانی در کریمه با تحولات ناگهانی ای مواجه شد که به توسعه‌ی این امپراتوری انجامید. شماری از شاهزاده‌های محلی کریمه که از دخالت جنوایی‌ها در امور داخلی کریمه - پس از مرگ حاجی قیرای در سال ۵۸۷۱ هـ. ق / ۱۴۶۶ م ناراضی بودند (۱۹۶۹: 304)، از امپراتوری عثمانی، تقاضای کمک کردند. سلطان محمد دوم از این فرصت استفاده کرد و به نیروهایش دستور داد که وارد کریمه شوند. در ۳۱ می ۱۴۷۵ پرچم امپراتوری عثمانی در بیرون از کفه - که یک هفته بعد به محاصره درآمد - برافراشته شد. به زودی تمامی قلمرو پنیسولا شامل بازارهای واقع در تانا و سوداک (سولدایا) به تسخیر امپراتوری عثمانی درآمد (۴۰۲-۴۰۰: ج ۲، Heyd، ۱۹۵۹، 325-323: 1969، Bratianu). جنوا با از دست دادن کریمه که مهمترین پایگاهش در دریای سیاه به شمار می‌آمد، تفوقش را به طور قابل ملاحظه ای از دست داد. کریمه به زودی مبدل به پایگاهی جهت گسترش امپراتوری عثمانی در سواحل شمالی دریای سیاه شد. در تابستان ۱۴۸۴ سپاه عثمانی رود دانوب را طی کرد و کالیا را به محاصره درآورد و همچنین مسیرهای منتهی به آکرمن را نیز مسدود ساخت. هر دو شهر (کالیا و آکرمن) پس از بمباران شدید به محاصره درآمدند.

۳۲۶-۳۲۵: ۱۹۶۹). پس از این واقعه، دریای سیاه بالاخره به تسخیر عثمانی‌ها درآمد. مسیرهای کالیا و آکرمن که به ترتیب به رودهای دانوب و دانسیس منتهی می‌شدند از چند جهت حائز اهمیت بودند: این مسیرها دروازه‌های ورودی به نواحی داخلی اروپا بودند و نقش قابل توجهی را در تبادلات تجاری در مسیرهای دریای سیاه به عهده داشتند. سلطان بایزید دوم آنها را " دروازه‌های ورود به مولداوی، لهستان، والانشیا [رومانی کنونی] و مجارستان " می‌دانست. این بنادر به مرکز تجاری "لوو" واقع در لهستان و براسو در ترانسیلوانیا متصل می‌شدند (۳۲۶-۳۲۷: ۱۹۶۹). (Bratianu).

عثمانی‌ها در گذشته کنترل مسیری را که از آدریانپول (ادیرنه) شروع می‌شد و به آلمان و غرب اروپا می‌رسید، در اختیار گرفته بودند. این مسیر در سال ۱۴۳۴ میلادی توسط برتراندون از بروکلی در راه بازگشت به فرانسه، مورد استفاده قرار گرفته بود: پس از ترک آدریانپول، برتراندون به صوفیه و آنگاه به بلگراد رسید. آنگاه او از طریق جاده‌ی بودا - پایتخت مجارستان در آن زمان - به اتریش و آلمان رسید (۳۸۰-۳۴۳: ۱۸۴۸). (La brocquiere).

گسترش امپراتوری عثمانی پس از فتح قسطنطنیه برآمده از ضرورت‌های جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی بود. این گسترش برای همسایگان مسلمان عثمانی و همچنین دشمنان سنتی این امپراتوری در اروپا، تهدید به شمار می‌آمد. واکنش جنگجویانه‌ی آق قویونول‌ها و همچنین پادشاهان مملوک نشان از ترس این پادشاهی‌ها از تأثیر گسترش امپراتوری عثمانی در آسیای صغیر و نواحی تحت قلمرو آنها داشت. به خاطر همین زمینه بود که اوزون حسن در تلاش بود که سلطان محمد دوم را از دستیابی به ترابوزان و کارمان بازدارد و قایتبای، پادشاه مملوک، سعی داشت که نواحی پادشاهی مملوک را در تاروس از گزند سلطان بایزید در امان نگاه دارد. در طرف اروپایی، حوادث روی داده در نیمه‌ی دوم قرن پانزدهم باعث تضعیف موقعیت جنووا و ونیز شد و به امپراتوری عثمانی این فرصت را داد که متصرفات این دو شهر را در دریای آدریاتیک، اژه و دریای سیاه مورد تهدید قرار دهد. علیرغم وجود این موفقیت‌ها، پایه‌های امپراتوری عثمانی در سالهای ابتدایی قرن شانزدهم به دلایل متعددی به لرزه افتاد: ظهور خاندان صفوی در ایران موجب نزاع‌های عدیده‌ی سیاسی و مذهبی برای امپراتوری عثمانی شد و ثبات داخلی این امپراتوری را به خطر انداخت.

تجارت خارجی ایران در دوره صفویه

فتوحات حکومت صفویه در مرکز، شمال غرب، شرق و جنوب ایران باعث تسلط آن بر راه‌ها و مراکز تجاری شد. اگر چه این فتوحات باعث درگیری این حکومت با همسایگان ایران در مرزهای شمال غرب و شرق شد و رقابت بر سر راه‌ها و مراکز تجاری یکی از مهم‌ترین علل درگیری بود، فعالیت تجاری و ارتباط با شرق و غرب در دوره طولانی این جنگ‌ها هم چنان ادامه داشت.

اهمیت تجارت باعث شد که قراردادی میان ایران و امپراتوری عثمانی امضا شود که چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، بازرگانی و تجارت میان دو کشور بدون مانع انجام گیرد و کاروان‌های تجاری در امنیت کامل رفت و آمد کنند. (آدام اولناریوس، ۱۳۶۳، ۲۸۰) و چنان‌که خواهیم دید، این ارتباط از ابتدای حکومت صفویه به‌طور گسترده و پیوسته وجود داشت؛ به‌جز مواقعی که ایران و امپراتوری عثمانی از تجارت و راه‌های تجاری به‌عنوان اهرم فشار بر یکدیگر استفاده می‌کردند.

ارتباط تجاری از طریق مرزهای شرقی نیز برای حکومت صفویه و همسایگانش دارای اهمیت بسیاری بود. در نامه‌ای که شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۶ هـ به شییک خان از یک نوشته به مسئله اهمیت تجارت ایران و ماوراالنهر اشاره شده است و از وی خواسته شده است که در راه تجارت ایران با ماوراالنهر مانع و مشکلی ایجاد نکند. (قمی، ۱۳۵۹، ۱۰۷/۱)

مسیرها و مراکز تجاری بین ایران و عثمانی

حکومت صفویه با فتح ایالات واقع در مرزهای شمال غرب و مرکز ایران، بر راه‌های تجارت با اروپا و مراکز تجاری واقع در این نواحی مسلط شد و به ایالات ثروتمندی دست یافت که در پیشرفت تجارت ایران در دوران این حکومت نقش بسزایی ایفا کردند. استانبول در کنار دریای سیاه که اولین ایستگاه تجاری شرق با اروپا بود، از طریق ایالات واقع در شمال غرب ایران با تبریز ارتباط پیدا می‌کرد و ایالات مرکزی ایران این ایستگاه را با اصفهان مرتبط می‌ساخت.

راه تجاری معروف استانبول، توقات، ارزروم، قارص، ایروان، نخجوان، جلفا، تبریز، از این ایالات می‌گذشت و از تبریز به سوی مرکز ایران امتداد یافته از طریق اردبیل، قزوین، قم و کاشان به اصفهان می‌رسید. (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۳۳، ۳۸، ۲۶، ۲۲، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۵۰)

حلب در کنار دریای مدیترانه که دومین ایستگاه تجاری با اروپا محسوب می‌شد، از طریق ایالات مرکزی و غربی ایران با مراکز تجارتی کشور ارتباط برقرار می‌ساخت. این شهر از طریق دیاربکر و وان با تبریز (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۵)؛ از طریق موصل، بغداد، بصره، با جزیره هرمز

(تاورنیه، ۱۳۶۹، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۴)؛ و از طریق دیاربکر، اورفا، موصل به سنندج و همدان می‌رسید و از آنجا به اصفهان می‌رفت. (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۶، ۱۹۷)

شهرهای واقع در کنار این راه‌ها در شمار مهم‌ترین مراکز تجاری بوده و از نظر تجاری سابقه‌ای طولانی داشتند. بررسی اوضاع تجاری آنها در تبیین فتح آنها به ما کمک خواهد کرد؛ و از آنجا که در مباحث مختلف این فصل مانند تجارت ابریشم، صادرات و واردات بارها از این مراکز نام برده می‌شود، لذا اشاره به اوضاع تجاری آنها ضروری می‌نماید.

تبریز مرکز ولایت آذربایجان یکی از مهمترین این مراکز بود که در سال ۹۰۷ هـ توسط شاه اسماعیل فتح شد. موقعیت جغرافیایی این شهر، آن را به نقطه تلاقی یک رشته راه‌های تجاری بدل کرده بود. به نقش این شهر در ارتباط تجاری مشرق‌زمین با اروپا از طریق استانبول و حلب اشاره شد. از این شهر به نام یکی از مراکز مهم تجاری ایران یاد شده است. در قرن هفتم هجری تجارت تبریز شهرت جهانی داشت و بازرگانان از سراسر دنیا، از هندوستان، بغداد و موصل برای خرید و فروش به آنجا می‌آمدند و بازرگانی که با خارج دادوستد می‌کردند، از افراد متمول شهر بودند. (مارکوپولو، ۱۳۸۰، ۳۱) این شهر تا قرن نهم و دهم هجری نیز رونق تجاری خود را حفظ کرد و بازارهای متعدد آن از مراکز فعال اقتصادی محسوب می‌شد. ابریشم بسیاری به کاروانسراهای این شهر وارد شده و از آنجا به حلب فرستاده می‌شد و اجناس ابریشمی ساخت یزد و پارچه‌های پشمی و سایر اجناس در بازار آن به فراوانی یافت می‌شد. (کتتارینی، ۱۳۴۹، ۱۳۷) شهر تبریز تا زمان شاه سلطان محمد خدابنده رونق تجاری و اقتصادی خود را همچنان حفظ کرده بود و در این دوران نیز بازاریان تبریز از افراد متمول و ثروتمند شهر بوده‌اند که خانه‌های عالی و تجملات زندگی آنها توسط مورخان این دوره توصیف شده است. آبادانی و رونق اقتصادی این شهر به جایی رسید که در تمام بلاد اسلام شهری به آبادانی آن یافت نمی‌شد. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۳۰۸/۱)

پژوهش گران شهرت تبریز را به تجارت غیردریایی آن می‌دانسته‌اند. زمانی که اولیا چلبی، جهانگرد ترک از ایران دیدن می‌کرد، در بازار این شهر در حدود هفت هزار دکان وجود داشت (چلبی، ۱۳۳۸، ۲۸)

اردبیل دومین شهر تجاری در ولایت آذربایجان بود. جغرافیدانان مسلمان در قرن چهارم هجری از این شهر به‌عنوان بزرگترین شهر این ولایت نام می‌برند (اصطخری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص

(۱۵۵) که از تبریز نیز بزرگتر بود. (اصطخری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۵۶) این شهر بر سر چهارراهی مهم واقع شده بود و از ارمنستان، کردستان، گرجستان، قفقاز و گیلان، کالای فراوان به آن وارد می‌شد. (پیترودلاواله، ۱۳۷۰، ۳۶۷) التاریوس بخشی از شهرت تجاری اردبیل را به خاطر موقعیت تجاری آن می‌داند. (اولتاریوس، ۱۳۶۳، ۱۱۹) مراکز تجاری واقع در ولایت عراق عجم، با دومین عملیات جنگی شاه اسماعیل که در سال ۹۰۷ هـ در متصرفات آق قویونلوها در این منطقه صورت گرفت، به دست حکومت صفویه افتاد. فتح عراق عجم در اذهان معاصران شاه اسماعیل اثر عمیقی بخشید و از اطراف و اکناف برای تهنیت این فتح، هدایا و پیشکشهایی به دربار صفویه فرستاده شد. اسکندر بیگ ترکمان این فتح را «طرلز فتوحات سلاطین عالم» می‌نامد. (اسکندربیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۱/ ۲۹) بر اثر تسلط بر این ناحیه، ثروت خزانه شاهی فزونی گرفت. غنایمی که شاه اسماعیل اول در اثر فتح این ایالت به دست آورد بسیار قابل توجه بوده است تا آن‌جا که میزان طلا و جواهر به دست آمده از این ایالت ثروتمند، مورخان دوره صفویه را به تحسین واداشته است.

شهر کاشان که همواره یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری ایران بوده است، در این ایالت واقع شده بود. این شهر از نظر تجاری شهرت جهانی داشت. دیبای هفت‌رنگ و دیگر پارچه‌هایی که از امپراتوری عثمانی و مصر و کشورهای اروپایی وارد می‌شد، در بازار این شهر به فراوانی یافت می‌شد. (خواندمیر، ۱۳۷۰، ۳/ ۴۷۳)

راه تجاری استانبول-تبریز جهت رسیدن به اصفهان از این شهر می‌گذشت و چنان‌که اشاره خواهد شد، این شهر نقش مهمی در افزایش درآمد کشور از طریق تجارت ابریشم به عهده داشت. (دلاواله، ۱۳۷۰، ۳۵)

اصفهان یکی دیگر از شهرهای این ایالت بود که از مراکز مهم بازرگانی ایران به‌شمار می‌رفت و شهرتی جهانی داشت.

«در مشرق‌زمین به استثنای قسطنطنیه و حومه آن، واقعاً هیچ‌یک از نقاط دیگر را نمی‌توان با اصفهان مقایسه کرد.» (دلاواله، ۱۳۷۰، ۳۵)

شهرت تجاری این شهر باعث شده بود که مردمانی از اقوام و ملیتهای گوناگون مانند هندی‌ها، تاتارها، شاخه‌های مختلفی از ترک‌ها، یهودی‌ها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها برای انجام امور تجاری در این شهر زندگی کنند. (اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۲) جان فرایر، اصفهان را از مراکز عمده کشور می‌داند که گروه‌های زیادی از

ملیت‌های مختلف دنیا برای کار تجارت در آنجا گرد آمده بودند و می‌نویسد، قبل از اینکه اروپاییان راه دریایی تجارت با هند را بیابند، این شهر انبار و بازار اصلی برای پارچه‌های هندی بوده است. (فریر، ۱۳۸۸: ۳۳۵)

شاه اسماعیل نه تنها شهرهای واقع بر سر راه تجاری با اروپا در شمال غرب را هدف حملات خود قرار داد بلکه سعی داشت تمام مراکز تجاری و ولایات ثروتمند واقع در کنار دریای خزر و رود ارس را که در اطراف این راه واقع شده بودند نیز به تصرف درآورد. برای او تسلط بر این نواحی از تسلط بر ایالت آذربایجان و عراق عجم نیز حیاتی‌تر بود. از اینرو می‌بینیم که در سال ۹۰۵ هـ (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۱/ ۲۷) اولین اقدام شاه اسماعیل تسلط بر ایالت شروان، مرکز حکومت شروانشاهان بود که در حقیقت راه را برای فتوحات بعدی وی هموار ساخت. این ایالت در کنار دریای خزر واقع شده بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۷۴) و یکی از مهترین ولایاتی بود که در این سال فتح گردید. این ولایت تا حدود دربند باب الابواب امتداد داشت. رویدادنامه‌های گرجی، نام این ناحیه را به صورت «شاپوران» نوشته‌اند. مؤلف کتاب حدود العالم آن را «شاوران» نوشته است. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۶۴) در دوره‌های متأخر مرکزی این ایالت، شهر شماخی بود. از این شهر که یکی از مراکز مهم تولید ابریشم بود، جاده‌ای به امپراتوری عثمانی می‌رفت و از این سرزمین کالاهای تجاری به شماخی وارد می‌شد. (یویچ، ۱۳۵۶: ۴۶) از شماخی راهی به قزوین می‌رفت و راهی نیز به حاجی طرخان. بازرگانان و مسافران از حاجی طرخان و از طریق رود ولگا به مسکو می‌رفتند. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۸۹) به هنگام حمله شاه اسماعیل صفوی به این ولایت، شماخی مرکز آن شهری بزرگ و ثروتمند و یک مرکز عظیم بازرگانی بوده است. (سفرنامه بازرگانان ونیزی، ۱۳۴۹: ۴۰۷) فتح این ناحیه از همان آغاز؛ ثروت زیادی برای شاه اسماعیل به همراه داشت؛ به طوری که آوازه بخشش‌های او در ایران و آناتولی پیچید. هنگامی که از فرمانروایان محلی گرجستان درخواست نیروی کمکی برای جنگ با الوند میرزا نمود، نیروی بزرگی به یاری وی فرستاده شد و به هنگام ورود این نیروها به شماخی، هدایای گرانبهایی از غنایمی که از این فتح به دست آورده بود، به آنها بخشید. (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۲۷) پس از فتح این ولایت توسط شاه اسماعیل، خلفا بیگ جهت انتقال گنجینه‌های پادشاهان شروان به آنجا اعزام گردید. (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۴۰۸) در مورد درآمد این ایالت در دوره شاه طهماسب خبری در دست است که «هیچ ملکی این قدر درآمد ندارد که شروان» (عالم آرای شاه طهماسب، ۱۳۷۰: ۸۵)؛ و اسکندر بیگ ترکمان نیز

این ولایت را ولایتی «کثیر المنفعت» می‌داند. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۷۹ / ۱) این شهر اهمیت تجاری خود را تا اواخر دوره صفویه همچنان حفظ کرد و تا این زمان نیز در این شهر، بازرگانی رواج کامل داشته و انباری برای کالاهای ایران و مسکو بوده است. بازرگانان مسکو در آنجا کاروانسرا و انبار داشتند و کرک و پشم و چرم و پوست و مس و مال التجاره‌های دیگر از کشور خود می‌آوردند. (پیر، ۱۳۷۰: ۳۱) و ایرانیان و هندی‌ها در آنجا پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و پارچه‌های زربفت و نقره‌بفت و مقدار زیادی پنبه ابریشم می‌فروختند و تاتارها اسب و بره به بازار آن می‌آوردند. در این شهر تعداد زیادی هندی زندگی می‌کردند. بزرگترین امور بازرگانی را هندی‌ها در دست داشتند و ثروتمندترین بازرگانان بودند. (پیر، ۱۳۷۰: ۱ / ۳۲)

شهر تفلیس - مرکز ایالت گرجستان - یکی دیگر از مراکز مهم تجاری ایران در ناحیه شمال غرب بود که نزدیکی آن به راه معروف تجارت با اروپا باعث شد از نظر تجاری و بازرگانی شهرت زیادی پیدا کند تا آنجا که مردمان بسیاری از اقوام و ملل گوناگون برای انجام امور شهرت زیادی به این شهر می‌آمدند. (شاردن، ۱۳۳۵، ۲ / ۲۱۶)

پیمان صلح آماسیه در سال ۹۶۱ هـ به جنگ‌های بیست ساله ایران و عثمانی پایان داد، اما ناآرامی‌های سیاسی ایران پس از مرگ شاه طهماسب اول، یک بار دیگر باعث درگیری ایران و عثمانی شد. حمله ایرانیان به یک کاروان تجاری ترک که از گیلان به امپراتوری عثمانی می‌رفت، زمینه تخلف از پیمان صلح آماسیه را آماده‌تر کرد. این کاروان در زنجان غارت شد و بیشتر بازرگانان آن کشته و یا اسیر شدند. به این ترتیب راه تجارت با اروپا یک‌بار دیگر بسته شد. (آرنولد، ۱۳۴۸: ۱۸)

صادرات و واردات کالا بین ایران و عثمانی

بندر باکو از مهمترین بنادر صادراتی ایران بود و نفت یکی از کالاهای صادراتی این بندر بود در این دوره دویست بار شتر روزانه تولید نفت معادن آن شهر بوده است. نفت سفید ویژه ای در این شهر تولید می‌شد که روزانه حدود هزار درهم درآمد داشت. از پوست خوک‌هایی که در بندر باکو یافت می‌شد، برای حمل و صدور نفت استفاده می‌کردند (sousek، ۱۹۸۱: ۵۶۶). طبق نوشته‌ی اولیا چلبی، نفت، باکو سالیانه عفت هزار تومان برای خزانه‌ی شاه درآمد داشت و به شهرهای مختلف ایران، آسیای میانه، عثمانی، هند و کشورها دیگر صادر می‌شد (۱۹۷۰، ۵۵: gadzhi). به همین دلیل این بندر از مکان‌های مورد اختلاف ایران و عثمانی بود که بعدها روسیه نیز به آن اضافه شد (آرنولد، ۱۳۴۸: ۱۳۷).

محصولات چرمی ایران به هندوستان و امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای اطراف صادر می‌شد. (شاردن، ۱۳۳۵، ۴/۳۳۵) میوه خشک که در آذربایجان به دست آمد، به توکا و دیاربکر حمل شد؛ (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۶۰۲) شتر به ارمنستان و آناتولی فروخته می‌شد، گوسفند نیز تا استانبول می‌رفت. گوشت گوسفندی که در آناتولی و رومانی به مصرف می‌رسید از ایران می‌رفت و پول گزافی نیز به مملکت وارد می‌کرد. (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۶۳۰)

از دیگر محصولات که به عثمانی صادر می‌شد ریواسی بود که از آسیای مرکزی به قزوین می‌آمد و از آنجا به حلب می‌رفت. مازو از مواد رنگی و دارویی بود که از درختان بلوط همدان و کرمانشاه به دست می‌آمد و بیشتر به حوزه‌ی مدیترانه صادر می‌شد. (فریر، ۱۳۸۸: ۲۷۱) از اقلام صادراتی دیگر به عثمانی می‌توان به منسوجات هندی اشاره کرد که یک سوم این منسوجات به دریای احمر و ایران و از آنجا به عربستان و حوزه‌ی مدیترانه، عثمانی، روسیه و آسیای مرکزی ارسال می‌شد. (همان: ۲۷۳)

اما مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران به عثمانی را ابریشم تشکیل می‌داد. اروپاییانی که در امپراتوری عثمانی به تجارت مشغول بودند، مهم‌ترین کالایی را که از ارمنی‌ها می‌خریدند، ابریشم ایران بود. روس‌ها نیز ابریشم ایران را وارد می‌کردند. (شاردن، ۱۳۳۵، ۴/۳۷۰)

سلطین عثمانی از روزگار محمد فاتح، قوانینی برای حفظ امنیت تجاری تدوین کرده بودند. (۱۶۹۰: ۱۹۶۰، Dalsar) در این دوران، ابریشم چنان در اقتصاد جوامع آسیایی و اروپایی ارزشمند بود که در پیمان ازدواج بخشی از مهریه همسران قرار می‌گرفته است. (۶۶: ۱۹۸۱، inalçik) چون بسیاری از تجار ایرانی در شهرهای عثمانی ساکن شده به تجارت می‌پرداختند. به مرور زمان تعدادی از آن‌ها در بورسا چنان شهرت به دست آوردند که اسامی برخی از محلات این شهر به نام ایرانیان درآمد. از جمله محلات عجم رئیس، امیرسلطان بخاری، اوزبک لِر، حکیم شیروانی، عبدالمراد بخاری را می‌توان نام برد. (سماوی، ۱۳۸۲، ۴۷)

دولت عثمانی از تجارت ابریشم سود زیادی به دست می‌آورد. در امپراتوری عثمانی با وجود این که استانبول به عنوان پایتخت انتخاب گردید، بورسا به عنوان مرکز تجاری بین‌المللی درآمد. تجار ایرانی ابریشم را به این شهر انتقال می‌دادند. آنان ابریشم خود را در کاروان سراهایی که مخصوص تجارت ابریشم بود، فرود می‌آوردند. در آن جا عوارض دولتی از ابریشم وارد شده به بورسا اخذ می‌شد. مشهورترین این کاروانسراها (خان‌ها) در بورسا، خان عجم، خان سلطان و خان ابریشم بوده است.

(Islam Ansiklopadia, ۱۹۹۲: ۴۴۸/۶). اگر کسی خلاف حکم دولتی، کالای وارداتی به بورس را در منزل خود و یا در جای دیگر قرار می‌داد، براساس قوانین تجاری عثمانی-که در زمان سلطان محمد فاتح و بایزید دوم تدوین شده بود- مجازات می‌گردید. (Dalsa, ۱۹۶۰: ۲۵۲).

در قانون نامه سلطانی در مورد اخذ عوارض گمرگی آمده است: از اموال وارده و خارج شده به بورس سه درصد عوارض اخذ می‌گردد. (Anhegger, ۱۹۵۶: ۴۱) از ابریشم وارد شده به عثمانی تا زمان سلطان محمد فاتح فقط یک بار در بورس عوارض گرفته می‌شد، اما محمد فاتح دستور داد که از کاروان‌ها در توقات نیز باج راهداری دریافت گردد. اوزون حسن با این عمل مخالف بود؛ به همین دلیل او در سال ۱۴۷۲ م، ۸۷۶ هـ توقات را تخریب نمود (Inalcik, ۱۹۹۵: ۹).

در دوره بایزید دوم که در شرق آناتولی صلح برقرار گردید، واردات ابریشم به بورس به بالاترین سطح خود رسید و عوارض دریافتی از تجار نیز افزایش پیدا کرد. هر چند از میزان عواید و حکومت آق قوینلوها و تیموریان از مالیات و عوارض ابریشم ایران طی این سال‌ها اطلاعی کامل در دست نیست، اما همان طور که گفته شد، مالیات ابریشم اخذ شده در مازندران در دوره اوزون حسن در مقایسه با دوره شاهرخ ۳۰۰ درصد رشد داشت. اگر عوارض راهداری و گمرکی اخذ شده از ابریشم‌های صادراتی را نیز بر آن اضافه شود، آشکار می‌شود که درآمدهای دولت با توجه به افزایش تولید و صادرات ابریشم افزایش چشمگیری داشته است. رشد قیمت ابریشم در بازارهای بین‌المللی نیز بیانگر افزایش عواید حکومتی است؛ چرا که با افزایش میزان مبادلات و قیمت ابریشم بر میزان عوارض حکومتی نیز افزوده می‌شد.

با این همه درآمد با به قدرت رسیدن دولت صفوی و متشنج شدن روابط ایران و عثمانی، درآمد طرفین از این مسیر تجاری بین‌المللی به شدت رو به کاهش گذاشت. جنگ چالدران و قطع روابط سیاسی طرفین این درآمد را به پایین‌ترین میزان رسانید. از آن پس حاکمان صفوی به دنبال یافتن راهی برای بی‌نیازی از مسیر تجاری آناتولی بودند. این نکته را هم باید اضافه کرد که اوج قیمت ابریشم ایران در بازار بورس، در اوایل دوره صفویه بود؛ زمانی که سلاطین عثمانی به علت اختلافات سیاسی و مذهبی با شاه اسماعیل صفوی درگیر شدند. در نتیجه به دستور سلطان سلیم اول از ورود هر گونه کالا از ایران از جمله ابریشم جلوگیری به عمل آمد. با کاهش مقدار ابریشم در بازار بورس قیمت آن نیز به شدت افزایش یافت. (سماوی، ۱۳۸۲، ۷۰)

براساس نوشته آلسن، راه ابریشم می‌توانست یک منبع مهم درآمد برای حکومت نوپای صفویه باشد، اما سیاستهای سلطان سلیم اول (۹۲۶-۹۱۸ هـ) این منبع مهم را با خطر روبرو ساخت. سلطان سلیم که از محاصره اقتصادی به‌عنوان سلاحی مؤثر علیه دشمنانش استفاده می‌کرد، با ایجاد مانع در کار تجارت ابریشم، درآمد حکومت صفویه را از این منبع مهم درآمد کاهش داد. بازرگانان ناگزیر شدند از فروش کالا در استانبول صرف نظر کرده و از طریق راه‌های منتهی به حلب، کالاهای خود را به این شهر برسانند. سلطان سلیم کالاهای بازرگانان عرب، ایرانی و ترک را توقیف کرد و بازرگانان را با کشتی به رملی فرستاد. از این پس وارد کردن و فروش ابریشم ایران ممنوع شد؛ (فریدون بیگ، ۱۲۶۴: ج ۱: ۴۲۵). با وجودیکه این فرمان تجارت مابین دو کشور در سال‌های آتی را کاهش داد اما با توجه به آمار واردات کالای ایرانی به بازار بورس (اینجالیق، ۱۹۷۳، ۲۱۰) می‌توان گفت که موفقیت چندان در پی نداشت.

تجار ایرانی می‌توانستند کالای خود را از طریق سوریه به صورت مستقیم وارد آناتولی کنند. این تحریم تجاری توسط سلطان سلیم از آغاز تابستان سال ۱۵۱۴ شروع و تا پایان سلطنت وی ادامه یافت (۷۰-۶۹: ۱۹۷۶، Grammont Bacque).

اما با روی کار آمدن سلطان سلیمان قانونی، ممنوعیت تجارت با ایران لغو شد. ممنوعیت تجارت ابریشم ایران اثر زیادی بر بازرگانان ابریشم داشت و باعث شد که دولت از این زمان نظارت بر فروش و توزیع ابریشم را به عهده بگیرد. بیشتر بازرگانان و بافندگان ابریشم در اثر این ممنوعیت دست از کار کشیدند و به جای بازرگانان ایرانی و ترک، ارمنیان کار را به دست گرفتند. وقتی که در دوره سلطان سلیمان راه‌های تجاری بازگشایی شد و کارخانه‌های عثمانی به ابریشم ایران نیاز پیدا کردند، تجارت ابریشم دوباره رونق گرفت. (آرنولد، ۱۳۴۸: ۱۵)

همان‌طور که اشاره شد قسمت اعظم ابریشم ایران از عثمانی می‌گذشت که یا در کارخانه‌های نساجی بورس مصرف می‌شد و یا از راه حلب به لندن و ماری و مقدار محدودی هم به ونیز و لگورن صادر می‌شد. ابریشم در حلب، بورس و استانبول فقط به پول نقد یا در ازای پارچه خرید و فروش می‌شد. زنجیره تجاری ایالات ابریشم خیز تا عثمانی به خوبی ساماندهی شده بود و ارمنیان در عثمانی از واسطه‌های عمده‌ی این تجارت و از نمایندگان مملکت بودند. (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۱) در مقابل ابریشم ایران که به کشورهای اروپایی صادر می‌شد، فلزاتی مانند قلع و مس و پارچه‌های انگلیسی، فرانسوی و هلندی که در ایران خریدار زیادی داشت به ایران وارد می‌شد. (اولئاریوس، ۱۳۶۳،

(۲۷۹) شیشه، اسلحه، ساعت و اشیای زینتی از دیگر کالاهایی بود که از عثمانی به ایران وارد می‌شد (فریر، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

تجارت و ترانزیت طلا

ایران بر سر چهارراهی بین قلمرو عثمانی و مغول قرار داشت و دقیقاً درمیانه این جریان قرار گرفته بود. با وجود این، اطلاعات صریحی پیرامون نقش ایران در کالاهایی که بابت آنها شمش مبادله می‌شد تا قرن شانزدهم اندک است. اطلاعات مربوط به مبادله شمش فقط با به قدرت رسیدن سلسله صفوی و آن هم به اتکاء منابع پرتغالی - که اطلاعاتی راجع به داد و ستد شمش بین ایران و هند از راه دریایی ارائه می‌دهند - کامل تر می‌شود. (Lombard, 1947, p148-60)

غازان خان ۶۹۴-۷۰۳ هـ برجسته‌ترین فرمانروای ایلخانی سلسله مغول - که بخش خاوری جهان اسلام را طی بخش عمده سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی تحت سیطره خود درآورد - ، نظام پولی واحد و یکنواختی را در ایران، به‌عنوان بخشی از اصلاحات اداری‌اش معمول گردانید. این نظام پولی بر گردش هم زمان طلا و نقره مبتنی بود. البته باید گفت که مس هم در گردش بود؛ اما یک سکه شاهی نبود و به سختی جهت مقاصد اقتصادی محلی و معاملات کم اهمیت به کار برده می‌شد. درهم‌های نقره‌ای، حجم عظیمی از مسکوکات ضرب شده این دوره را شامل می‌شد؛ و فقط نقره پول واقعی بود؛ زیرا که صرفاً سکه‌های نقره‌ای با وزن معین و عیار قانونی ضرب می‌شد. ایلخانان سکه‌های طلا در وزن‌های مختلف و نامشخص ضرب می‌کردند. احتمالاً این اقدام بدین جهت بود که موجودی و عرضه طلا تثبیت نگشته بود؛ زیرا فقط یک معدن طلا در همه ایران کشف گردیده بود. طلایی که با وزن مشخص رواج یافت، به‌عنوان یک کالای اقتصادی بیش از پول مورد پذیرش واقع می‌شد و بیشتر آن از ایران به هند منتقل می‌گردید. (smith, 1968, p275-88)

با اضمحلال دولت ایلخانی در پی مرگ سلطان ابو سعید در سال ۷۳۷ هـ نه تنها نظام واحد پولی ایران از هم گسیخت، بلکه تناسب فلزاتی هم که در پول ایران مورد استفاده واقع می‌شد، به سوی نقره متمایل گردید. به این ترتیب نقره به‌عنوان تنها فلز نظام مالی ایران مطرح گردید. ضرب سکه طلا به مقدار قابل توجهی متوقف گردید و بیشتر آن‌هایی که در این دوره ضرب می‌شد، ظاهراً جهت اهداء و استفاده در مراسم تشریفاتی بوده است. (alburn, 1993, p26-9)

ظاهراً از همان دوران صدور طلا از طریق دریای سرخ و خلیج فارس، صفویان را هم قادر ساخت که مجدداً سکه طلا عرضه نمایند. به علاوه ایران در دوره فرمانروایی شاه اسماعیل اول - که

کمی بعد از جلوس بر سریر قدرت به ضرب اشرفی‌های طلا اقدام نمود - به یک سکه طلای بومی دست یافته بود. به هر حال در ایران صفوی در فاصله سال‌های ۱۰۱۹-۹۰۷ هـ فقط در مقادیر مناسب طلا ضرب می‌شد و در کل دوره صفوی نسبت به نقره با فاصله زیاد در مرتبه دوم قرار داشت. پس از آن هم ضرب سکه طلا در ایران؛ تقریباً در اواسط دوره سلطنت شاه‌عباس اول متوقف گردید و تا دهه پیش از سقوط اصفهان و افول ستاره اقبال دولت صفوی هیچ سکه طلائی ضرب نشد.

در کشور ایران غیر از معدن آهن، هیچ معدن طلا، نقره و مس وجود نداشت. از این رو کسانی که از عثمانی نقره وارد می‌کردند ۲۰٪ سود می‌بردند و از واردات طلا ۱۴٪ تا ۱۵٪ و از مس گاهی اوقات ۱۸٪ تا ۲۰٪ بهره‌مند می‌شدند. (grey, 1873, p2225)

ایران در نقل و انتقالات شمش، صرفاً به‌عنوان پل ارتباطی عمل می‌کرده است. طبق گزارش دومان: «ایران شبیه کاروان سرای بزرگی بود که دو دروازه داشت یکی در طرف عثمانی بود که از طریق آن پول از غرب وارد ایران می‌شد. . . . و دیگری بندر عباس یا گمبرون در خلیج فارس بود که محل خروج پول به طرف هند بود. . . .» (du mans, 1890,

مسلمانان عثمانی و بازرگانان ارمنی که سابقاً مقادیر زیادی نقره از قلمرو عثمانی وارد می‌کردند منحصر به تجارت طلا پرداختند، چرا که می‌توانستند آن‌ها را به قیمت‌های ۱۵ تا ۱۶ محمودی به بازرگانان هندی که مشتاق بدست آوردن شمش صادراتی بودند، بفروشند. (grey, 1873, p2228)

از آن جا که فلزات گران‌بهای مورد استفاده در ایران از طریق امپراطوری عثمانی وارد می‌شد، طبیعتاً قیمت و موجودی طلا و نقره تا حد زیادی به میزان عرضه از طریق مرزهای شمالی و شمال غربی بستگی داشت. جنگ و آشوب سیاسی همیشه عامل تسریع‌کننده افزایش قیمت طلا بود. مهم‌ترین مسئله در این مورد وضع سیاسی و اقتصادی امپراتوری عثمانی و به ویژه نواحی مرزی آناتولی شرقی بود. آشوب سیاسی یا موج راهزنی در بخش‌های نا آرام آناتولی موقتی و محدود بود، لذا نمی‌توانست رفت‌وآمد کاروان‌ها را قطع نماید و مانع رسیدن مبالغ قابل توجهی طلا و نقره به مرزهای ایران و متعاقباً ایجاد تأثیراتی بر اوضاع بازار پولی شود. (attman, 1981, p 123)

نمونه دیگری در این زمینه وجود دارد اما به لحاظ اینکه حجم زیادی را شامل می‌شود، بیشتر جلب توجه می‌کند و آن اقداماتی است که عثمانی‌ها جهت خنثی‌سازی جریان پول در ایران انجام دادند. ممنوعیت‌های صادرات شمش عثمانی به اوایل قرن شانزدهم باز می‌گردد.

عوامل داخلی و خارجی هر دو بر موجودی و قیمت دوکات طلا در ایران تأثیر داشتند. از میان این عوامل بنظر می‌رسد، زیارت سالیانه حج، بیش از دیگر عوامل تأثیرگذار بوده است. البته افزایش قیمت طلا که به خاطر ایام زیارت صورت می‌گرفت، ممکن بود با ورود کاروان‌هایی که از تبریز حرکت کرده بودند کاهش یابد. (خاتون آبادی، ۱۳۵۳، ۵۵)

صلح آماسیه و تأثیر آن بر روابط تجاری ایران و عثمانی

در ۸ رجب ۹۶۲/ ۲۹ مه ۱۵۵۵ نخستین تفاهم نامه‌ی صلح بین صفویان و عثمانیان به نام پیمان صلح آماسیه منعقد شد. به موجب این معاهده، آذربایجان و مرکز آن تبریز، آناتولی شرقی و عراق عرب در دست عثمانیان باقی می‌ماند. در سال ۹۶۱ ق. با انعقاد صلح آماسیه مقرر شد که مسق، کارتیل و کاخ متعلق به ایران و ولایت باش آچوق، دادیان، کوربان تا حدود طرابوزان و طرابلس، متعلق به عثمانی‌ها باشد (نوایی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). بنا بر صلح آماسیه، دولت ایران، حاکمیت عثمانی بر عراق را به رسمیت شناخت. با وجود از دست رفتن حاکمیت ایران بر عراق، در عصر شاه طهماسب صفوی حاکمیت دولت ایران بر کردستان و خوزستان تثبیت شد. (برن، ۱۳۷۵: ۹). در همین هنگام، نامه دیگری از پادشاه ایران، مبنی بر رعایت حال زائران ایرانی از سوی مأموران ترک به دست پادشاه عثمانی رسید و او دستور داد تا با حجاج و زوار ایران مدارا کنند و ضمن برقراری امنیت راه‌ها، در تأمین رفاه و آسایش آنان بکوشند. محتوای اصلی پیمان نامه آماسیه، پایان دادن به جنگ‌های طولانی و بی‌فایده دوطرف بود. در اثر موافقت نامه آماسیه اختلافات مذهبی کاهش یافت و مناسبات به روابط نسبتاً دوستانه‌ای تبدیل شد. بدین ترتیب، صلح آماسیه رسمیت یافت و ماده تاریخ آن "الصلح خیر" گردید (نوایی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). پس از پیمان صلح آماسیه، شاه طهماسب همواره برای جلب نظر موافق سلطان عثمانی می‌کوشید و از برقراری تجارت با انگلیس امتناع می‌کرد. عامل مهم و موثر در این تصمیم، تجارت گسترده‌ی ایران با عثمانی بود. تجار عثمانی، تجارت ابریشم ولایت‌های شمال ایران را در دست داشتند و آن را از راه عثمانی به اروپا حمل می‌کردند. شاه طهماسب که همواره خواهان دوستی و حفظ و تقویت دوستی با سلطان عثمانی و گسترش روابط بود، مصلحت خود را در راضی نگه داشتن تجار عثمانی و تشویق آنان با تجارت با ایران می‌دانست. (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۳۶)

تقابل تجاری ایران و عثمانی در خلیج فارس

حضور استعمارگران پرتغالی در مشرق زمین با دور زدن دماغه امید نیک آغاز شد. آنان با ورود به اقیانوس هند و خلیج فارس، توازن قدرت را به هم زده و چالشی جدی در تقابل با قدرت‌های منطقه ای بوجود آوردند. امپراتوری عثمانی به هیچ وجه از راه‌یابی غربیان به خلیج فارس و مناطقی که حوزه نفوذ خود به شمار می‌آوردند، راضی نبودند. به همین دلیل درصدد برآمدند از تسلط غربیان بر منابع اقتصادی و دستیابی آنان به سود حاصل از ترانزیت کالاهاى شرق و غرب در این مناطق جلوگیری کنند. پیش از این، ادویه توسط تجار هندی به قاهره، اسکندریه، بیروت و دمشق می‌رسید و از آن طریق به اروپا ترانزیت می‌شد. واضح است که عثمانی‌ها از این تجارت سود فراوانی به دست می‌آوردند؛ اما تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس، به دو دلیل عمده عثمانی را نگران می‌کرد. اولاً حجم واردات ادویه به بنادر عثمانی کاهش یافت و ترانزیت کالا به حداقل رسید. ثانیاً در خطر قرار گرفتن جان زواری که از هند و خلیج فارس مسافرت می‌کردند، باعث شدتا عثمانی‌ها برای تأمین امنیت دریای سرخ و خلیج فارس و گشایش راه‌های تجاری چاره‌اندیشی کنند. (N. ۳: ۱۹۸۸, Tabakoglu,

امپراتوری عثمانی با فتح مصر در حوزه رقابت با پرتغال قرار گرفت، (سیوری، ۱۳۷۷، ۴۸؛ وثوقی، ۱۳۹۰، ۲۲۶؛ اینالجق، ۱۳۸۸، ۲۱۳) اما ورود عثمانی‌ها به اقیانوس هند زمانی شکل جدی و عملی به خود گرفت که نماینده ای از سوی گجرات (کالیکوت) در سال ۹۴۳ ق. / ۱۵۳۷ م به باب عالی راه یافت و از آن‌ها برای مقابله با پرتغالی‌ها درخواست کمک کرد. عثمانی‌ها که مترصد فرصتی بودند تا علیه پرتغالی‌ها وارد عمل شوند، از این موقعیت سود جسته و به این ترتیب بین سلطان سلیمان قانونی و سلطان کالیکوت و سلطان مسلمان کامبای^۱ که هر دو از حضور و عملکرد پرتغالی‌ها در این مناطق ناراضی بودند - توافقنامه ای برای مقابله با دشمن مشترک امضا شد. (میرفندرسکی، ۱۳۴۱، ص ۳۸؛ وثوقی، ۱۳۹۰، ۱۷۱)

به دنبال این توافق سه جانبه، سلیمان پاشا -حاکم مصر- دستور یافت تا به نیابت از دولت امپراتوری، از دریای سرخ عبور کرده و پرتغالی‌ها را از مرزهای آبی هند بیرون کند و عدن و یمن را تصرف نماید. (فرید بیگ، ۱۳۳۲، ۱۰۳) سلیمان پاشا با هفتاد کشتی در ۹۴۴ ق. / ۱۵۳۷ م با هدف

^۱ بندری در خلیج سورات در غرب هند

کوتاه کردن دست عمال پرتغال از یمن، مسقط و خلیج فارس؛ از دریای سرخ به اقیانوس هند وارد شد. (قائم مقامی، ۱۳۶، ۵۷) البته سپاهیان پاشای مصر، با کمبود آذوقه روبرو شدند و هرگز نتوانستند با نیروی دریایی سلطان کالیکوت متحد شوند و بدون نتیجه‌ای درخور به مصر بازگشتند. (پورگشتال، ۱۳۶۷، ۱۱۲۴)

اگر چه به نظر می‌رسد که رقابت و درگیری‌های پرتغال و عثمانی باید دو قدرت شرقی ایران و عثمانی را به یکدیگر نزدیک و علیه دشمن خارجی متحد سازد؛ اما اختلافات تمام نشدنی جوامع اسلامی، این فرصت را از بین برد. نه تنها دولتین ایران و عثمانی علیه غربیان متحد نشدند، بلکه هرکدام از آن‌ها در فرصت مناسب سعی کردند، علیه یکدیگر از اروپاییان استفاده نمایند. به همین دلیل شاه اسماعیل اول در قراردادهایی که با پرتغالی‌ها و آلبوکرک فرمانده آن‌ها منعقد کرد (عهد نامه میناب) از جمله مفاد قرارداد، اتحاد علیه عثمانی بود. (نوائی، ۱۳۷۷، ۸۲-۸۳؛ لکه‌هارت، ۱۳۸۴، ۱۸۸؛ آقامحمدزنجانی، ۱۳۸۲، ۲۷؛ قائم مقامی، ۱۳۶۹، ۳۳-۳۴) مسأله‌ای که بارها در عهد دیگر پادشاهان صفویه نیز تکرار گردید.

ورود عثمانی به منازعات خلیج فارس

پس از فتح بغداد توسط دولت عثمانی در ۹۴۱ ق / ۱۵۳۴ م ورود آن‌ها به خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت، زیرا بخش عمده‌ای از کالاهای خلیج فارس از طریق بصره به بغداد و حلب و از آن جا به سواحل دریای مدیترانه حمل می‌شد. با استقرار عثمانی‌ها در بغداد این مسیر در اختیار آن‌ها قرار گرفت. (وثوقی، ۱۳۹۰، ۲۲۶-۲۲۸)

کنترل دهانه خلیج فارس و دریای سرخ از سوی پرتغالی‌ها؛ برای دولت عثمانی که اکنون بر بغداد، یمن، حجاز و مصر حکمرانی داشت، ضربه سیاسی و اقتصادی قابل توجهی به شمار می‌آمد؛ بنابراین آن‌ها سعی کردند نفوذشان را در مسیر بصره و رأس خلیج فارس افزایش دهند. در پی این تحولات در سال ۹۴۵ ق / ۱۵۳۸ م نام سلطان عثمانی بر روی سکه‌ها منقوش گردید و در خطبه‌های نماز جمعه بصره خوانده شد و در سال ۹۵۳ ق / ۱۵۴۶ م بصره رسماً ضمیمه امپراتوری عثمانی گردید. (سیوری، ۱۳۷۷، ۴۸-۴۹) این امر موجب نگرانی پرتغالی‌ها و همچنین ایرانی‌ها شد. این نگرانی‌ها وقتی افزایش یافت که در سال ۹۵۷ ق / ۱۵۵۰ م حاکم قطیف اعلام تحت‌الحمایگی و وفاداری به عثمانی کرد. در واقع به نظر می‌رسد سلطه عثمانی‌ها بر دریای مدیترانه، دریای سرخ و دریای سیاه

سبب گردید تا در ادامه طرح‌های توسعه طلبانه، توجه سلاطین آن دولت به خلیج فارس نیز معطوف شود؛ زیرا همان گونه که این آب‌های مهم را تحت کنترل داشت، باید قدرتش را در خلیج فارس نیز گسترش می‌داد. برای دولت عثمانی حفظ برتری در خلیج فارس، تضمینی برای حفظ قدرت در ریاهای مدیترانه، سرخ، سیاه و مرمه بود. در حقیقت خلیج فارس را می‌توان کلید حفظ منافع عثمانی چه در غرب و جنوب غربی آسیا و چه در شرق اروپا دانست؛ چرا که کاهش قدرت عثمانی در خلیج فارس؛ قدرتش را در اروپا و شمال آفریقا نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داد. (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۳۶)

نخستین جدال عثمانی و پرتغال در خلیج فارس در ۹۵۷ ق/ ۱۵۵۰ م به وقوع پیوست. در این نبرد پرتغالی‌ها بحرین و قطیف را فتح نمودند. (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۳۶؛ وثوقی، ۱۳۹۰، ۱۷۲-۲۳۰؛ هاوولی، ۱۳۷۷، ۱۱۱؛ ویلسون، ۱۳۴۸، ۱۳۹-۱۴۰؛ سیوری، ۱۳۷۷، ۴۹) در سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱ متجارت بین هرمز و بصره ممنوع شد. (آقامحمدی زنجانی، ۱۳۸۲، ۲۳۶) بی تردید دلیل این امر حضور عثمانی‌ها در بصره بود. پس از آن عثمانی‌ها از آن جهت که قطع روابط بین هرمز و بصره به معنای قطع روابط هندوستان و بصره است، تلاش کردند، هرمز را تصرف کنند. این اتفاق آن‌ها را بیش از گذشته وارد منازعات قدرت در خلیج فارس می‌کرد. (منجم باشی، ۱۲۸۵، ۵۰۷)

در سال ۹۶۰ ق/ ۱۵۵۳ م عثمانی‌ها کشتی‌هایی را به فرماندهی پیری بگ - امیرالبحر مصر - روانه خلیج فارس کردند. (وثوقی، ۱۳۹۰، ۱۷۲؛ هاوولی، ۱۳۷۷، ۱۱۱؛ سیوری، ۱۳۷۷، ۴۹) وی با سی فروند کشتی و شانزده هزار نفر مرد جنگی به طرف خلیج فارس حرکت کرد. وی شهر مسقط - پایتخت فعلی کشور عمان واقع در کرانه جنوبی دریای عمان - را پس از هیجده روز مقاومت تسخیر نمود. سپس به سوی هرمز حرکت کرد و با این که شهر را محاصره کرده و به توپ بست، موفق به تصرف آن نشد. با رسیدن ناوگان پرتغال از گوا؛ پیری بگ از ترس این که مبادا غنایم جنگی را از دست بدهد، به سرعت به مصر بازگشت. جالب این جاست که این فرمانده ترک، پس از بازگشت به دلیل شکست از پرتغالی‌ها به استانبول احضار و اعدام شد. این عقوبت سنگین نشان دهنده میزان اهمیت این عملیات در نزد حکمرانان باب عالی بوده است. (وثوقی، ۱۳۹۰، ۱۷۲-۱۷۳؛ سیوری، ۱۳۷۷، ۴۹؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۷، ۴۲۶؛ پورگشتال، ۱۳۶۷، ۱۲۸۹)

از دیگر تلاش‌های عثمانی‌ها برای به دست آوردن هرمز، اعزام ناوگانی به فرماندهی فردی موسوم به مراد رئیس بود. این تلاش نیز با شکست مواجه شد. پس از آن در سال ۹۶۱ ق/ ۱۵۵۴ م یکبار دیگر قوای عثمانی از راه حلب، موصل و بغداد به بصره آمد تا جنگ جدیدی را در خلیج فارس آغاز نماید؛ اما قوای عثمانی در مواجهه با نیروهای تحت فرماندهی فرناندو منزیس^۱ به کلی از بین رفتند. بدین ترتیب تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس گسترده شد. (اوزون چارشلی، ۱۳۷۷، ۴۲۸) البته در این میان حملات و جنگ‌های پی در پی دریائی ضربه مهلکی بر تجارت خلیج فارس وارد ساخت و باعث رکود شدید اقتصادی هرمز گردید. (وثوقی، ۱۳۹۰، ۱۷۵؛ رائین، ۲۵۳۶، ۵۸۷)

عثمانی‌ها در قرن شانزدهم و هم‌زمان با کاهش قدرت پرتغالی‌ها با تثبیت قدرت خود در دریای سرخ درصدد برآمدند در خلیج فارس و دریای عمان نیز نفوذ کنند؛ بنابراین در سال ۹۶۳ ق/ ۱۵۵۶ م مصطفی پاشا بیگلربیگی حسا به بحرین حمله کرد و آن‌جا را به تصرف خود درآورد و پرتغالی‌ها نیز مجبور شدند با این امر موافقت کنند. (۱۶۱: ۱۹۸۸، Tabakoglu) این همه در شرایطی انجام می‌گرفت که از لحاظ تاریخی این مناطق همواره در قلمرو یا در حوزه نفوذ دولت‌های ایرانی قرار داشت؛ اما در این زمان دولت صفوی اساساً توان تقابل با مدعیان قدرتمند را نداشت. شاه طهماسب تمام تلاش خود را بر حفظ تمامیت ارضی در مرزهای زمینی با عثمانی کرده و همواره نگران تهاجمات پیاپی آنان از غرب بود. می‌توان گفت که دولت ایران همین اندازه که پرتغالی‌ها می‌توانستند عثمانی را در خلیج فارس ناکام بگذارند هم راضی به نظر می‌رسید.

یکی از موارد مهم و ادامه‌داری که در تجارت بین ایران و عثمانی در شمال خلیج فارس و به طور ویژه در بصره جریان داشت، مساله حج بود. برگزاری حج و این نکته که عثمانی‌ها خود را به‌عنوان خادم حرمین شریفین می‌دانستند، باعث بروز تنش‌های جدید در روابط ایران و عثمانی گردیده بود. این مراسم از ابعاد مذهبی، سیاسی و البته تجاری اهمیت داشت. از همان آغاز تشکیل دولت صفوی، عثمانی‌ها از مساله حج به‌عنوان اهرم فشار استفاده می‌کردند. از آن‌جا که در هنگام سفر زائران ایرانی سکه‌های طلای بسیاری از کشور خارج می‌شد، در مقاطع مختلف تاریخی دولتمردان صفوی این سفر را تحریم کردند. (متی، ۱۳۸۹: ۵۴) از طرفی تجارت و اقتصاد در منطقه عراق میان ایران و عثمانی، عامل اصلی درگیری‌های سیاسی بود که ضعف اقتصادی و تجاری منطقه را به دنبال داشت. با این حال وجود اماکن متبرکه در بغداد از عوامل اهمیت این منطقه بود. زیارت این اماکن یکی از مسائل

^۱Fernando Domenzish.

تجارت بین ایران و عثمانی بود و گونه‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوت به این مناطق سفر می‌کردند که یکی از این گروه‌ها تاجران بودند. آنها به بهانه‌ی زیارت، اما به قصد تجارت راهی شهرهای عتبات می‌شدند؛ چنانچه مسافرت زائران ایرانی که هر سال یک یا دو بار روانه‌ی عتبات می‌شدند، همراه با تجارت بود که به نوعی صادراتی نامرئی در اقتصاد عتبات عالیات بود. بنابراین حضور ایرانی‌ها از یک طرف ارز خوبی به همراه داشت و از طرف دیگر تجارت این منطقه را رونق می‌بخشید. (پرغو و سنلی، ۱۳۹۹: ۷۸) با این حال اگرچه بازرگانی سهم بزرگی در اقتصاد ایران داشت و کاروان‌های تجاری آشکارترین نماد آن بودند، اما نسبت حجم بازرگانی راه دور به کل مبادلات تجاری در کشور، بسیار کمتر از آن بود که کاروان‌ها نشان می‌دادند. دوری و وضعیت راه‌ها این امر را کند و پرهزینه کرده بود. به همین دلیل، تجارت راه دور تا حد زیادی منحصر به کالاهای دارای نسبت بالای حجم به وزن، مثل ابریشم، اقلام، جملاتی از قبیل خز، پشم سبک، ادویه و مصنوعات مانده پارچه بود. (متی، ۱۳۸۹: ۲۸)

نتیجه

روابط اقتصادی صفویان با عثمانی تحت تاثیر شرایط و مقتضیات پیچیده ای قرار داشت. این امر در ابتدای دوره‌ی شاه اسماعیل و شاه طهماسب به خوبی نمایان شد که ارتباط اقتصادی این دو قدرت علاوه بر تاثیراتی که از حوزه‌های داخلی خواهد پذیرفت، از شرایط جهانی و تازه شکل گرفته‌ی این دوره در سطح وسیع تری نیز متاثر خواهد بود. در آنچه آمد نمایان شد که علاوه بر تاثیراتی که حضور اروپاییان در کنار ایران به عنوان متحدی بر علیه عثمانی در اقتصاد ایران و عثمانی باقی گذاشت، وجود مرزهای طولانی میان دو کشور نیز بر ایجاد این پیچیدگی‌ها افزود به گونه ای که اقتصاد دو طرف را در این دوره به شدت تحت تاثیر قرار داد. علاوه بر این موارد تسلط عجیب عثمانی بر راههای مهم و حساس تجارت زمینی میان شرق و غرب در این دوره بازرگانان صفوی را مجبور میساخت تا در اندیشه‌ی دور زدن راهی به منظور تداوم تجارت با اروپا بیفتند. بنابراین این عامل در دراز مدت آسیبهایی بر توان اقتصادی صفویان فرود آورد و سبب شد تا استفاده از مرزهای خشکی و زمینی عثمانی در جهت بهره برداری تجاری از میان برود. این امر اگر چه تا حدودی با قرارداد شاه طهماسب با عثمانی‌ها حل و فصل شد اما همواره یکی از چالش‌های میان دو طرف در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی بود. عثمانی‌ها همواره از اهرم تجارت برای فشار بر دولت

ایران استفاده می‌کردند. بستن تعرفه‌های گمرکی سنگین و حق ترانزیت‌های نامتعارف از نشانه‌های زیاده خواهی‌های عثمانی در این روزگار است.

کتابنامه

اصطخری، ابواسحاق (۱۳۶۸)، **مسالک و الممالک**، به اهتمام ایرج افشار، سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

آقامحمدزنجانی، مهدی (۱۳۸۲)، **اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸)**، تهران: وزارت امور خارجه.

اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۷۷)، **تاریخ عثمانی**، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان.
اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳)، **سفرنامه**، ترجمه احمد بهپور، چاپ اول، تهران: ابتکار.
اینالچق، خلیل (۱۳۸۸)، **امپراطوری عثمانی عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰**، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.

بازرگانان ونیزی (۱۳۴۹)، **سفرنامه**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی
پرغو، محمدعلی؛ سنبللی، ندا (۱۳۹۹)، «بررسی روابط تجاری ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول»، **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**، س ۲۱، ش ۸۲: ۸۴-۵۷.
پورگشتال، هامر (۱۳۶۷)، **تاریخ امپراتوری عثمانی**، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: زرین.

پیر بازن (۱۳۷۰)، **نامه‌های شگفت‌انگیز از کشیشان فرانسوی در دوره صفویه و افشاریه**، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، اندیشه جوان.
تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹)، **سفرنامه**، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، تهران: سنایی.
ترکمان اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷ تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.

توین بی، آرنولد (۱۳۶۸)، **تاریخ تمدن**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
مجهول المولف، **جهانگشای خاقان** (تاریخ شاه اسماعیل) (۱۳۶۴)، با مقدمه دکتر الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

چلبی، اولیا (۱۳۳۸)، **سیاحتنامه** (قسمت آذربایجان، تبریز)، به قلم حسین نخجوانی تبریزی، تبریز: بی نا.
خاتون آبادی، عبدالحسین (1353)، **وقایع السنین والعوام**، تهران: بی نا.

خواند میر، غیاث‌الدین (۱۳۷۰)، **تاریخ حبیب‌السیبر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.

- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰)، **سفرنامه پیترو دلاواله** (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶)، **دریانوردی ایرانیان از عصر استعمار تا امروز**، ج ۲، تهران: چاپخانه زیبا.
- روملو، حسن (۱۳۴۹) **احسن التواریخ**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سومر، فاروق، (۱۳۶۹)، **قراقویونلوها**، ترجمه وهاب ولی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سیوری، راجر (۱۳۶۳)، **ایران عصر صفوی**، ترجمه احمد صبا، تهران: کتاب تهران.
- شاردن، جان (۱۳۳۵)، **سیاحتنامه**، ترجمه محمد عباسی، ج دوم، تهران: امیر کبیر.
- شاو، استفورد جی (۱۳۷۰)، **تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید**، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرید بیگ، محمد (۱۳۳۲ ق)، **احسن التواریخ** (تاریخ دولت علیه عثمانیه)، ترجمه عبدالباقی مستوفی، اصفهانی، بی نا.
- فریر، راند (۱۳۸۸)، **تجارت در دوره صفویان**، تاریخ ایران دوره صفویان کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۴)، **اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس**، مساله هرمز در روابط ایران و پرتغال، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- قمی، قاضی احمد (حسینی القمی) **خلاصه التواریخ**، (۱۳۵۹)، ۲ مجلد، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کنتارینی، آمبروزیو (۱۳۴۹)، **سفرنامه**، ترجمه منوچهر امیری، اول، تهران: خوارزمی.
- کورزن، جرج ن (۱۳۶۷)، **ایران و قضیه ایران**، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لکهارت، لارنس (۱۳۶۸)، **انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران**، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- مارکوپولو (۱۳۵۰)، **سفرنامه**، با مقدمه ماسفیلد، ترجمه حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- متی، رودلف (۱۳۸۹)، **اقتصاد و سیاست خارجی ایران عصر صفوی**، ترجمه حسن زندیه، قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مجهول المؤلف، **حدود العالم من المشرق الى المغرب** (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

مجهول المؤلف، **جهانگشای خاقان** (تاریخ شاه اسماعیل) (۱۳۶۴)، با مقدمه دکتر الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

میرفندرسکی (۱۳۴۱)، **پیدایش و سقوط حکومت صفوی**، تهران: ابن سینا.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۷)، **روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه**، تهران: سمت.

----- (۱۳۶۳)، **اسناد و مکاتبات سیاسی ایران ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق.**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی فرهنگی.

وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، **تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار**، تهران: سمت.

ویلسون، آرنولد (۱۳۴۸)، **خلیج فارس**، ترجمه محمدسعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

هاولی، دونالد (۱۳۷۷)، **دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصل آن**، ترجمه حسن زنگنه، قم: مؤسسه فرهنگی همسایه.

یویچ، فدت آفاناس (۱۳۵۶)، **سفرنامه**، ترجمه محمد صادق همایون فر، تهران: کتابخانه ملی ایران.

منابع لاتین

- A. M. ghadghi, 1970, great soviet encycloprdia, vii London, 197
- Alburn, Stephen, (1993), coins and coins and coinage: later Persian coinage, encyclopaeaia iranica 6.
- Attman, Artur (1973), the Russian and polish markets in international trade 1500-1650, gotenburg
- Incalik, halil, osmanli impratorligi, Ankara, 1973.
- Barbaro, Josafa, and Ambrogio Contarini. (1873) Travels in tana and Persia. Translated from the Italian by W. Thomas and s. A. Roy edited with an introduction by Lord Stanley of Alderley. London: The Hakluyt Society
- Barbosa, Duarte. The book of Duarte Barbosa . An account of the Countries Bordering Qn the Indian Ocean and their Inhabitants; written by Duarte Barbosa and Completed about the Year 1518- 2 vols.
- Bratianu, G. I (1929) Recherches sure le Commerce genois dans la Mer Noire au XIIIe Siecle. Paris: Paul Geuthner
- Clavijo, Ruy Gonzalez de. (1859) Narrative . 21: 'the Embassy of ruy Gonzalez deClavi jo to the Court of" Timour at. Samarcand. A. D. 1403-6. Translated by Clements R. Markham. London: The Hakluyt Society

- Daru, P. (1821) *Histoire de la Republique de Venise*. 8 vol s. Paris: Firmin Didot
- Doukas. (1975) *Decline and fall Of Byzantium to the Turks*. Translated and annotated by Harry J. Magoulias. Detroit: Wayne State U Diversity Press
- du man, Raphael, (1890), *estat de la perse en 1660*, ed. Ch, schefer, paris.
- Fryer, John ,(1968) *A New Account of East India and Persia*, London,.
- Fisaer, SidneyNettleton. (1948) *The Foreign Relations of Turkey: 1481-1512*. Urbana: University of Illinois Press
- Tabakoglu, Ahmet (1988): *The Economic Importance of the [Persian] Gulf in the Ottoman Era*, Istanbul, Annual, N. 3.
- Heyd, Uriel. (1969)"Some Aspects of' the Ottoman Fetva. " BSOAS 32: 35-56.
- Inalcik. Halil. (1973) *The Ottoman Empire: The Classical age 1300-1600*. London: Weidenfeld and Nicholson
- Grey, Charles. ed and tr(1873.). *A Narrative of Italian Travels. in Persia in the Fifteenth and Sixteenth Centuries*. London: The Hakluyt Society,
- Kri tovoulos, (1970) *History of Mehmed the Congueror*. Translated from the Greek by Charles T. Riggs. Westport, Conn: Greenwood Press,
- La Brocq uiere, Bertrandon de (1807) *The Travels of' Bertrandon de M Brocquiere, Counsellor and First Esquire-Carver to Philippe le Bon, Duke . 21: Burgundy, to Palestine,. and . h1s. Return from Jerusalem Overland to France During the Years 1432 and 1433*. Translated by Thomas Johnes, n. p The Harod Press
- Iombard, Maurice, (1974), *les bascs monetaires d'une supermatie economique. L'or musulman du VIIe au XIe siècle*
- Smith John Maason, (1968), *Gold mony in mongoliran*, journal of the social and economic history of the orient11.
- S. Soucek (1981) *Baku,Encyclopaedia Iranica,VIII*,New York